



دوره ۳، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۵ (پیاپی ۷)
صفحات ۲۴۳ تا ۲۶۷

قاعده بطلان دلیل در دادرسی کیفری (با تأکید بر حقوق آمریکا)

حسنعلی موذن زادگان^۱، سحر سهیل مقدم^{۲*}

دانشیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی
دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه علامه طباطبائی
(تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۴/۱۵ - تاریخ تصویب: ۱۳۹۶/۳/۲۳)

چکیده

دادرسی منصفانه به‌منظور تضمین حقوق دفاعی متهمان ایجاب می‌نماید که دلایل قابل استناد در فرآیند دادرسی کیفری به‌صورت قانونی و منطبق بر موازین دادرسی باشد. لزوم اصل تحصیل دلیل از طرق مشروع و قانونی در حقوق آمریکا به‌عنوان یک قاعده و در حقوق ایران در موارد خاصی در راستای تضمین اصل قانونی بودن تحصیل دلیل افزون بر سایر ضمانت اجراها، به بی‌اعتبار بودن تحقیقات و ادله استخراجی در صورت عدم رعایت مقررات اشاره شده است. این قاعده تحت عنوان «قاعده بطلان دلیل» بیانگر بی‌اعتبار قلمداد نمودن دلیل تحصیل شده به شیوه غیرقانونی توسط مقامات انتظامی و یا قضایی و خارج نمودن آن از شمار ادله علیه متهم است. در حقوق آمریکا برای استناد به عدم اعتبار ادله تحصیل شده در صورت نقض مقررات اصلاحیه چهارم (تفتیش و توقیف غیرقانونی)، دو تئوری «بطلان دلیل» و «میوه درخت مسموم» پیش‌بینی شده است؛ قاعده نخست، بی‌اعتباری دلیل اولیه و مستقیم ناشی از نقض مقررات را شامل می‌شود و تئوری دوم به این موضوع اشاره می‌کند که هرگاه دلیل نخستین (درخت) به‌صورت غیرقانونی کسب شده باشد، دلیل متعاقب (میوه) منبعث از دلیل اول نیز غیرقابل قبول می‌باشد. شایان‌ذکر است که هر دو قاعده مذکور تأسیس رویه قضایی است و در مقررات آیین دادرسی آن کشور تصریح نشده است و رویه قضایی نه‌تنها انعکاس‌دهنده قلمرو تئوری‌های مذکور است، بلکه استثنائات‌های هر دو تئوری را نیز مشخص می‌کند.

کلید واژگان

آیین دادرسی کیفری، میوه درخت مسموم، تحصیل ادله قانونی، قاعده رد دلیل، موازین دادرسی منصفانه

مقدمه

مسأله دلیل از نخستین روزهای آغاز فرآیند کیفری، یعنی از مرحله تحقیقات مقدماتی که یکی از مهم‌ترین وظایف مرجع تحقیق در آن جمع‌آوری دلایل اثبات‌کننده مجرمیت یا بی‌گناهی متهم است، مطرح می‌شود. در عمل نیز، دلایل اصلی در جریان تحقیقات مقدماتی فراهم می‌گردد تا سرانجام برای تعیین سرنوشت متهم و صدور حکم در مورد او، در دادگاه مورد ارزیابی قرار گیرد (خالقی، ۱۳۹۳، ص ۴۰۶). اصل مشروعیت تحصیل دلیل یعنی احترام به قانون در توسل به کلیه روش‌هایی که هدف آن‌ها به دست آوردن دلیل به‌منظور کشف و اعلام واقعیت است (تدین، ۱۳۹۱، ص ۱۰۳). مأموران اجرای قانون در راستای کسب دلیل علیه متهم می‌بایست به اصول و مقررات پایبند باشند؛ زیرا مهم‌ترین دلیل در اثبات یک واقعیت مجرمانه، چنانچه در تحصیل آن ضوابط قانونی و شرایط مقرر نادیده گرفته شده باشد، فاقد اعتبار تلقی می‌گردد (آشوری، ۱۳۸۳، ص ۲۲۹). «دعوی بطلان» ادله تحصیلی به علت عدم رعایت قواعد و مقررات، دعوی است که در آن‌ها قانونگذار و نیز رویه قضایی، به دنبال برقراری تعادل و توازن میان منافع اشخاص ذینفع و منافع اجتماع است. در حقیقت، باید از یک‌طرف، رعایت قواعد دادرسی را به‌منظور حمایت از منافع اصحاب دعوا تضمین نمود و در نتیجه به آن‌ها اجازه درخواست بطلان اعمال و اقداماتی را که در جریان آن‌ها، قواعد و اصول دادرسی رعایت نشده‌اند، داد و از طرف دیگر، با طرح «تئوری بطلان»، از عدم رعایت این هنجارها و قواعد دادرسی پیشگیری کرد و مجریان عدالت را به رعایت قواعد و مقرراتی که ممکن است عدول از آن عملکرد آن‌ها را در معرض بطلان قرار دهد، واداشت (تدین، ۱۳۸۷، ص ۷۷). در این نوشتار، بطلان دلیل در معنای رایج در ادبیات حقوقی ایران به‌کاررفته است؛ باین‌وجود بنا بر نظر نویسندگان این نوشتار، بین مفاهیم «غیر معتبر بودن»، «باطل بودن (بطلان)»، «مردود بودن (رد)»، «غیرقابل استناد بودن» ادله و مفاهیمی از این دست، یا خلط صورت گرفته و یا حداقل تفکیک مشخصی بین آن‌ها انجام نشده است. به‌عنوان مثال، برخی عدم پذیرش اقرار ناشی از شکنجه را ذیل عنوان رد ادله ذکر کرده (گلدوزیان، ۱۳۷۰، صص ۶۳-۶۴) و برخی با رد این نظر آن را ذیل ادله‌ای بیان کرده‌اند که به علت غیرقابل اعتماد بودن، نامعتبر هستند (صبوری پور، ۱۳۹۴، ص ۱۳۱). بنابراین، نظر ما این است که بین رد و بطلان دلیل فرق است؛ ولی در این نوشتار همان معنای مصطلح را به‌کاربرده‌ایم. بدین‌سان به نظر می‌رسد بیان دقیق هر یک از تعاریف ذکر شده و وجوه انطباق و افتراق آن‌ها می‌تواند در ارائه معیاری مناسب برای قابلیت یا عدم قابلیت استناد ادله وافی به مقصود باشد.

در حقوق آمریکا، در راستای اهمیت قاعده رد یا بطلان دلیل، دو توجیه اصولی^۱ یا عملی^۲ ذکر شده است. توجیه اصولی (هنجاری) در ارتباط با نتایج ناشی از رفتارهای غیرقانونی مأموران

1. Normative
2. Factual

دولتی است و توجیه عملی بر این پایه استوار است که رد دلیل تحصیل شده برخلاف قانون، منجر به کاهش عدم رعایت قواعد و مقررات مربوط به توقیف‌ها و تفتیش‌های غیرقانونی با توسل به اثر بازدارندگی قاعده می‌گردد (Oakst, 1970, p668). در واقع، هدف اصلی قاعده مذکور در این نظام حقوقی، بازداشتن مأموران پلیس از رفتار خلاف مقررات و موازین قانونی است. با این تصور که در صورت عدم پذیرش دلیل غیرقانونی، رفتارهای خلاف قانون مأموران در تفتیش‌ها و توقیف‌ها به حداقل ممکن خواهد رسید. در حقوق ایران، در خصوص مبانی عدم پذیرش ادله گردآوری شده از طرق غیرقانونی به مواردی نظیر بازدارندگی، نظریه میوه درخت سمی (صوری پور، ۱۳۹۴، صص ۱۳۶-۱۳۴) و حفظ اعتبار نظام عدالت کیفری (فرجیها و مقدسی، ۱۳۸۷، ص ۱۱۶) استناد شده است.

با این وصف، هر دو نظام حقوقی ایران و آمریکا در پاسداشت حقوق دفاعی متهمان، ضوابط و مقررات معینی را ناظر بر اقدامات مأموران تبیین نموده‌اند. در حقوق ایران، نخستین بار در اصل سی و هشتم قانون اساسی به بی‌اعتبار بودن دلیل تحصیلی از طرق غیرقانونی تصریح شده است، اصل مزبور مقرر می‌دارد: «هرگونه شکنجه برای گرفتن اقرار و یا کسب اطلاع ممنوع است، اجبار شخص به شهادت، اقرار یا سوگند مجاز نیست و چنین شهادت و اقرار و سوگندی فاقد ارزش و اعتبار است. متخلف از این اصل طبق قانون مجازات می‌شود». هم‌چنین در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ در مواد مختلفی به صورت موردی به بی‌اعتبار بودن دلیل تحصیل شده اشاره شده است؛ در همین راستا ماده ۳۰ (الزام ضابطان به کارت ویژه ضابطیت)^۱ و ماده ۶۰ (منع اجبار و اکراه در بازجویی‌ها)^۲ قانون آیین دادرسی کیفری و همچنین ماده ۱۱۵ قانون موصوف در صورت رعایت نکردن مقررات ناظر بر مکتوب نمودن بازجویی و تحقیقات به فقدان اعتبار تصریح کرده است.^۳ با توجه به مواد مذکور برداشت می‌شود که بطلان دلیل به‌عنوان «قاعده» در حقوق

۱. «ماده ۳۰- احراز عنوان ضابط دادگستری، علاوه بر وثاقت و مورد اعتماد بودن منوط به فراگیری مهارت‌های لازم با گذراندن دوره‌های آموزشی زیرنظر مرجع قضایی مربوط و تحصیل کارت ویژه ضابطان دادگستری است. تحقیقات و اقدامات صورت گرفته از سوی اشخاص فاقد این کارت، ممنوع و از نظر قانونی بدون اعتبار است.»

۲. «ماده ۶۰- در بازجویی‌ها اجبار یا اکراه متهم، استفاده از کلمات موهن، طرح سوالات تلقینی یا اغفال کننده و سوالات خارج از موضوع اتهام ممنوع است و اظهارات متهم در پاسخ به چنین سوالاتی و همچنین اظهاراتی که ناشی از اجبار یا اکراه است، معتبر نیست.....»

۳. «نوشتن بین سطور، قلم خوردگی و تراشیدن کلمات در اوراق بازجویی و تحقیقات، ممنوع است. اگر یک یا چند کلمه اضافه گردد باید بر روی آن خط نازکی کشیده شده و این موضوع قید شود و بازپرس و شخصی که تحقیق از او به عمل می‌آید، آن را امضا کنند. همچنین اگر یک یا چند کلمه از قلم افتاده و در حاشیه نوشته شود، اشخاص یاد شده باید زیر آن را امضا کنند. هرگاه این ترتیب رعایت نشود، کلمات و خطوط مزبور فاقد اعتبار است. رعایت مقررات این ماده در تمام مراحل دادرسی از سوی مقامات قضایی و ضابطان دادگستری الزامی است. در صورت قلم خوردگی جزئی، موضوع باید در ذیل برگه توضیح داده شده و به امضای اشخاص فوق برسد.»

ایران به رسمیت شناخته نشده است؛ بلکه تنها به‌عنوان ضمانت اجرای عدم رعایت مقررات در مواردی خاص در نظر گرفته شده است. در نظام حقوقی آمریکا، مشروعیت دلیل تحصیل شده بسیار حائز اهمیت است. درست است که در قانون اساسی آمریکا و اصلاحیه‌های آن اشاره‌ای به مشروعیت دلیل نشده، ولی آرای دادگاه‌ها و رویه قضایی با نپذیرفتن و رد دلیل حاصله از شمار ادله در صورت عدم رعایت مقررات حاکم، بیانگر اهمیت کسب دلیل معتبر و منطبق بر مقررات در این نظام حقوقی است؛^۱ به‌طوری‌که دو تئوری در پاسداشت حمایت از مشروعیت ادله در این نظام شکل گرفته است که عبارت‌اند از: «قاعده رد یا بطلان دلیل» و «تئوری میوه درخت مسموم».^۲

نظام حقوقی ایران، با تصریح به بی‌اعتبار بودن تحقیقات و اقدامات ناشی از رعایت نکردن قوانین و مقررات، گام‌های مؤثری به‌صورت ضمنی در ایجاد قاعده بطلان دلیل برداشته است، ولی

۱. قاعده رد یا بطلان دلیل موافقان و مخالفانی به همراه داشته است که هر یک استدلال‌هایی را به منظور حمایت از نظریه خویش بیان نموده‌اند؛ موافقان قاعده بر این اعتقادند که: ۱- قاعده رد دلیل، مأموران و مقامات تعقیب را از هرگونه نقض و عدم رعایت حقوق اساسی و بنیادین اشخاص بازمی‌دارد. ۲- هیچ شخصی حتی مأموران رسمی اجرای قانون از منزلتی فراتر از دیگران برخوردار نیستند. ۳- قاعده، منجر به تخصص‌گرایی میان مأموران می‌گردد، توجه آنان را به برنامه‌های آموزشی افزایش می‌دهد و ترس از اینکه دلیل تحصیلی رد خواهد شد مأموران را ملزم به کسب مهارت‌ها و علوم جدید می‌نماید. ۴- منجر به امین شناختن و صداقت سیستم قضایی می‌گردد؛ زیرا دلیل غیرقانونی را نپذیرفته است. ۵- حمایت از حریم خصوصی اشخاص تضمین می‌شود. و مخالفان بر این عقیده هستند که: ۱- هیچ دلیلی بیانگر بازدارندگی قاعده مزبور نمی‌باشد؛ مستند تجربی و عملی بر ادعای بازدارندگی قاعده از رفتار غیرقانونی مأموران اجرای قانون وجود ندارد. ۲- مبنای قاعده قانون اساسی نیست، بلکه ابتکار و تأسیس دادگاه و رویه قضایی است. ۳- مأموران را تشویق به ادای شهادت کذب به‌منظور پذیرش دلیل می‌نماید. به‌خصوص در پرونده‌های بزرگ ممکن است مأموران برای جلوگیری از آزادشدن گناهکار به‌دروغ گفتن روی آورند. ۴- پذیرش قاعده منجر به رد دلیل معتبر و منطبق با اوضاع و احوال مانند اثر انگشت، اسلحه، ماده مخدر و ... می‌شود (oakst, 1970, p.740).

۲. تئوری موصوف به این موضوع اشاره می‌کند که هرگاه دلیل نخستین (درخت) به‌صورت غیرقانونی کسب شده باشد، دلیل متعاقب (میوه) منبعث از دلیل اول نیز غیرقابل قبول می‌باشد. نظریه مذکور بر پایه این اصل استوار است که دلیل کسب شده غیرقانونی نمی‌بایست برای کسب ادله دیگر استفاده شود زیرا دلیل اصلی و اولیه که به صورت غیرقانونی کسب شده است، تمام ادله متعاقب را «لکه دار» می‌کند. دلیل دوم لکه دار را، برخی دادگاه‌ها «دلیل اشتقاقی» (Derivative evidence) یا «دلیل ثانویه» (secondary evidence) نامیده‌اند. قاعده مذکور تنها به رد دلایلی که نتیجه مستقیم رفتار غیرقانونی پلیس است، مانند اقرار اجباری یا اشیاء ضبط شده در طول تفتیش غیرقانونی محدود نمی‌شود بلکه به رد دلایلی که به صورت غیرمستقیم به عنوان نتیجه نقض حقوق اساسی کسب شده‌اند نیز الزام می‌نماید. تئوری میوه درخت مسموم در اصل و منشأ با اجرای قاعده رد دلیل نسبت به تفتیش‌های غیرقانونی توسعه یافته است. (Ferdico and others, 2009, p.127). جهت اطلاعات بیشتر مراجعه نمایید به:

Acker, James and Brody, David (2004), Criminal Procedure A contemporary perspective, second edition, Jones and Bartlett Publishers, p69.

در جهت تبیین آیین دادرسی بطلان و نیز استثنائات قاعده ساکت است. بدیهی است بهره‌گیری از مطالعات تطبیقی در این زمینه می‌تواند ما را در جستن مدلی عادلانه برای بی‌اعتبار و غیرقانونی بودن ادله، به‌عنوان مهم‌ترین ضمانت اجرای تحصیل دلیل به‌صورت قانونی، یاری رساند. در این مقاله، الف) مفهوم و پیشینه قاعده بطلان دلیل، ب) قلمرو و آیین قاعده بطلان، ج) استثنای قاعده، بررسی خواهد شد.

الف) مفهوم و پیشینه قاعده

دلیل در لغت عبارت است از رهبر، راهنما، آنچه برای اثبات امری به کار برند (معین، ۱۳۸۶، ص ۱۵۵۶) و در اصطلاح حقوقی با توجه به ماده ۱۹۴ قانون آیین دادرسی مدنی، امری است که اصحاب دعوا برای اثبات یا دفاع از دعوا به آن استناد می‌نمایند. در فرهنگ حقوقی آمریکا، دلیل^۱ عبارت است از هر نوع مدرکی مانند اسناد و موارد دیگر دال بر اثبات موضوعی که به‌صورت قانونی از سوی اصحاب دعوا یا شهود، به‌منظور متقاعد نمودن دادگاه یا هیأت منصفه ارائه می‌شود (Campbell Black, 1968, p. 656). در حقوق ایران، تحصیل دلیل یا با استفاده از روش‌های فعالانه است یا غیرفعالانه^۲. در روش تحصیل دلیل به شیوه غیر فعالانه، به دلیل انطباق روش با طرق قانونی، تردیدی در صحت و قابلیت استناد و اعتبار آن‌ها وجود ندارد. در خصوص تحقیقات فعالانه نیز باید بین دو قسم این نوع از تحقیقات قائل به تفکیک شد. تحقیقات جرایمی که مقام قضایی (یا ضابط دادگستری) به‌عنوان کنشگری بی‌تأثیر در وقوع آن جرایم و یا تحصیل ادله مرتبط با آن‌ها حضور دارد، ذیل عنوان رد دلیل؛ و تحقیقات جرایمی که مقام قضایی (یا ضابط دادگستری) به‌عنوان کنش‌گری مؤثر در ارتکاب آن جرایم و یا تحصیل ادله آن‌ها حضور دارد، ذیل عنوان بطلان دلیل قابل بررسی هستند. فایده عملی‌ای که بر این تفکیک مترتب است این است که در تحقیقات فعالانه‌ای که مأموران در فرایند ارتکاب عمل مجرمانه یا تحصیل دلیل دخالتی ندارند، شکی در ارتکاب جرم توسط شخص موردنظر نیست و فقط بحث در خصوص مشروعیت یا عدم مشروعیت شیوه به‌کاررفته توسط مأمور است. درحالی‌که در تحقیقات فعالانه‌ای که مأموران در فرایند ارتکاب عمل مجرمانه دخالت دارند، علاوه بر بحث در خصوص مشروعیت یا عدم مشروعیت شیوه به‌کاررفته، این مسئله نیز مطرح است که آیا جرم ارتکاب یافته توسط شخص موردنظر به علت تحریک، اغفال یا فریب او توسط مأموران

1 . Evidence

۲. جهت اطلاعات بیشتر رجوع نمایید به :

نبی‌اله غلامی، حسنعلی مودن زادگان و الهام حیدری (۱۳۹۵)، رویکرد فعالانه در فرآیند تحقیقات مقدماتی؛ مبانی و جلوه‌ها با نگرشی تطبیقی در حقوق ایران، فرانسه و آمریکا، فصلنامه دانش انتظامی، شماره ۷۳، دوره هجدهم، صص ۳۵-۵۱.

به شخص مورد نظر قابل استناد است یا خیر؟ و اینکه اگر جرم منتسب به شخص تحت نظر است آیا این شخص می‌تواند جهت تخفیف مجازات خود به تحریک و اغفال مأموران استناد کند؟ در حقوق آمریکا، قاعده بطلان دلیل بدین معناست که دلیل حاصل از رعایت نکردن تضمینات و حمایت‌های اصلاحیه چهارم قانون اساسی که مأموران را از تفتیش و توقیف‌های غیرموجه منع می‌نماید، به منظور اثبات جرم پذیرفته نخواهد شد (Ferdico and others, 2009, p.125). تصمیمات دیوان عالی ایالات متحده آمریکا، قاعده بطلان یا رد دلیل را تنها نسبت به اصلاحیه چهارم که همان ضوابط مربوط به رعایت مقررات تفتیش و بازرسی و توقیف و دستگیری است، قابل اجرا دانسته است؛^۱ در همین راستا اصلاحیه چهارم قانون اساسی این کشور (مصوب ۱۷۹۱) که بنیادی‌ترین اصلاحیه مربوط به تفتیش و توقیف است، مقرر نموده: «حق امنیت جان، مسکن، اوراق و اسناد و (مصونیت) دارایی‌های مردم در برابر تفتیش و توقیف غیرموجه تضمین می‌شود و هیچ‌گونه حکم بازداشت اشخاص یا توقیف اموال صادر نمی‌شود، مگر بر پایه یک دلیل موجه با سوگند یا اعلام رسمی، و محل مورد تفتیش و اشخاص یا اموالی که باید متوقف شود، دقیقاً باید مشخص شود».

بنابراین، دلایل حاصل از عدم رعایت دیگر حقوقی که در قانون اساسی پیش‌بینی شده است از قبیل اطلاع هشدارهای میراندا^۲ توسط مأموران در هنگام بازجویی، حضور وکیل در بازجویی و ... از شمار دلایل با استناد به نقض تشریفات صحیح قانونی، نه با استناد به قاعده مذکور خارج می‌شوند (Del Carmen, 2008, p92). در حال حاضر، قاعده بطلان دلیل نه تنها در فدرال، بلکه در ایالت‌ها نیز لازم‌الاجراست؛ به عبارت دیگر، دلیل اخذشده غیرقانونی توسط مأموران فدرال یا ایالتی در هیچ از یک مراحل تعقیب توسط فدرال یا ایالت قابل استناد نخواهد بود.

پرسشی که مطرح می‌شود آن است که قاعده مذکور حاصل قانون اساسی است یا رویه قضایی؟ چنانچه قائل بر آن باشیم که قاعده منبعث از قانون است، نه تنها دیوان عالی کشور، بلکه کنگره نیز قادر به نسخ آن نمی‌باشد؛ اما اگر گفته شود قاعده‌ای است برگرفته از رویه و تصمیمات قضایی، دادگاه‌ها ممکن است گاهی به آن توجهی نکنند و نیز کنگره می‌تواند آن را اصلاح و تعدیل نماید. بدین گونه برخی نویسندگان بر این باورند که این قاعده حاصل رویه قضایی است و در متن قانون اساسی یافت نمی‌شود؛ در حالی که برخی دیگر بر این اعتقادند که مبنا و ریشه قاعده، نهفته در قانون اساسی است و فراتر از دسترسی کنگره در کاهش قلمرو آن است. طرفداران نظر اخیرالذکر به

۱. جهت اطلاعات بیشتر در مورد تفتیش و بازرسی در حقوق آمریکا مراجعه نمایید به:

غلامحسن کوشکی؛ سحر سهیل مقدم؛ (۱۳۹۴)، تطبیق بازرسی و تفتیش در الگوی دادرسی ایران و آمریکا، مجله پژوهش‌های حقوق جزا و جرم‌شناسی، شماره ۵، صص ۱۳۳-۹۵.

۲. برای اطلاعات بیشتر در مورد اجرای قاعده بطلان دلیل نسبت به حقوق میراندا مراجعه نمایید به:

Bransdorfer, Mark S (1987), Miranda Right-to-Counsel Violations and the Fruit of the Poisonous Tree doctrine, Indian law Journal, Volume 62, Issue 4, pp1073-1086.

رای پرونده «مپ»^۱ استناد کرده‌اند؛ مبنی بر آنکه «قاعده رد دلیل بخش مهمی از اصلاحیه‌های چهارم و چهاردهم^۲ است».

با توجه به رای دادگاه عالی این‌گونه برداشت می‌شود که قاعده بطلان دلیل ساخته و تأسیس رویه قضایی است؛ در همین راستا، رای مذکور مقرر نموده است که:

«قاعده بطلان دلیل به‌عنوان یک وسیله جبران خسارت قضایی پیش‌بینی شده است تا نقض‌های آتی حقوق مذکور در اصلاحیه چهارم را از طریق اثر بازدارندگی عمومی قاعده تضمین نماید»^۳ (Del Carmen, 2008, p94).

بنابراین، در حقوق آمریکا مبنا و ریشه قاعده مذکور تصمیم دیوان عالی کشور است؛ به‌طوری‌که با توجه به کامن‌لا بودن حقوق مزبور و وجوه مشترکی که میان حقوق آمریکا و انگلستان وجود دارد، حقوق آمریکا در تأسیس قاعده رد دلیل در برابر حقوق انگلستان پیشگام بوده است.

در سال ۱۹۱۴، نخستین بار قاعده بطلان یا رد دلیل در تصمیم قضایی پرونده *Weeks v. United States* شکل گرفت. در این پرونده قلمرو قاعده، تنها محدود و منحصر به دلایلی گشت که توسط مأموران فدرال کسب می‌شد؛ بنابراین، چنانچه مأموران ایالت به‌صورت غیرقانونی دلیلی را اخذ می‌کردند، آن دلیل مشمول رد یا بطلان واقع نمی‌شد؛ باین‌وجود، قوانین ایالتی حمایت‌هایی را در خصوص نقض قوانین مرتبط با حریم خصوصی در نظر گرفته و نیز ایالت‌هایی استفاده از دلیل نامعتبر را ممنوع اعلام کردند. شایان‌ذکر است که گفته شود پیش از پرونده موصوف، در سال ۱۸۸۶ در پرونده *Boyd v. United States*^۴، افشای اجباری اسناد به‌منظور استناد به‌عنوان دلیل جرم، نقض حقوق اساسی مظنون نسبت به حمایت در برابر تفتیش و توقیف ناموجه به شمار آمد و دلیل حاصله به دلیل مغایرت با قانون ۱۸۷۴ رد گشت (Sunderland, 1978, pp.141-142)^۵، و نیز دو سال پیش از پرونده مذکور، دادگاه دلیل حاصل را با این‌که مربوط به توقیف و تفتیش نبود، بلکه ناشی از

1. *Mapp v. Ohio*, 367 U.S. 643 (1961)

۲. «مصوب ۱۸۶۸- کلیه افرادی که در ایالات متحده متولد شده یا تابعیت ایالات متحده آمریکا را کسب نموده‌اند و تابع صلاحیت قضایی آن هستند، تبعه ایالات متحده و تبعه ایالت محل اقامتشان می‌باشند. هیچ ایالتی قانونی را وضع یا اعمال نخواهد کرد که امتیازات یا مصونیت‌های اتباع ایالات متحده را کاهش دهد و هیچ ایالتی کسی را بدون طی مراحل قانونی مقتضی از زندگی، آزادی، یا حق مالکیت و نیز از حمایت مساوی قانون در حوزه قضایی خود محروم نمی‌سازد».

3. *Arizona v. Evans* 514 U.S. 1 (1995)

4. *Weeks v. United States*, 232 U.S. 383 (1914)

5. *Boyd v. United States*, 116 U.S. 616.

۶. در واقع این پرونده مبنای اصلی قاعده بطلان دلیل نیست؛ زیرا دلیل تحصیلی در این پرونده بیشتر به دلیل نقض منع خوداتهامی موجود در اصلاحیه پنجم رد گشت نه به جهت نقض مقررات تفتیش و توقیف.

اقرار در یک پرونده قتل بود، رد نمود.^۱ از سال ۱۹۱۴ تا ۱۹۶۰، رویه‌ای^۲ حاکم بود که به دادگاه‌های فدرال اجازه می‌داد دلیل غیرقانونی اخذشده توسط مأموران اجرای قانون ایالت را قبول نمایند؛ به طوری که ملزم به پذیرش چنین دلایلی بودند؛ طبق دکترین این رویه، چنین دلیلی معتبر بود؛ زیرا رفتار غیرقانونی توسط مأموران فدرال ارتکاب نیافته بود. با این وجود، در سال ۱۹۶۰، دادگاه با این رأی که اصلاحیه چهارم، استناد به دلیل حاصله به شیوه غیرقانونی را در تعقیبات فدرال، چه توسط مأموران فدرال و چه توسط مأموران ایالت اخذشده باشد منع می‌نماید، به این رویه خاتمه داد.^۳ (Ball, 1978, p.649). در سال ۱۹۴۹ در پرونده *Wolf v. United States* دادگاه رأی داد: «دادگاه‌های ایالتی به لحاظ قانونی (مطابق قانون اساسی) الزامی به رد یا بطلان دلیل غیرقانونی اخذشده ندارند؛ بنابراین قاعده بطلان دلیل نسبت به تعقیبات ایالتی غیرقابل اجراست.^۴ و هم چنین هم چنین تصریح نمود تشریفات صحیح قانونی اصلاحیه چهاردهم دربرگیرنده همان حمایت‌های اصلاحیه چهارم در برابر تفتیش‌ها و توقیف‌های غیرمترعارف است. از این رو تأثیر این مقررده دلالت بر این امر دارد که محدودیت‌ها و ضوابط اصلاحیه چهارم نسبت به مأموران فدرال شامل مأموران ایالت‌ها نیز می‌گردد؛ ولی قاعده رد دلیل در پرونده ویکز (Weeks) به رسمیت شناخته شده است و تنها قابل اجرا نسبت به رعایت نکردن مقررات اصلاحیه چهارم است و نسبت به عدم رعایت مقررات از جانب مأموران ایالتی قابل اجرا نمی‌باشد (Jensen, Hart, 1982, p.918). متعاقب پرونده «ویکز» شانزده ایالت قاعده را پذیرفتند، در حالی که سی و یک ایالت از پذیرش آن امتناع نمودند (Ibid, p.917)؛ در واقع قضات در پرونده «ویکز» با این استدلال قاعده را پذیرفتند که در صورت استناد به دلیل کسب‌شده غیرقانونی، به مشارکت در رفتارهای خلاف قانون مأموران فدرال و نیز نقض حقوق اساسی اشخاص متهم خواهند شد (Paulsen, 1961, p.258). در سال ۱۹۵۲، تا حدودی نظریه مذکور با توجه به برخی تفتیش‌های غیرقانونی تعدیل شد؛ به طوری که رد دلیل غیرقانونی با استناد به عدم رعایت تشریفات صحیح قانونی پذیرفته شد. بدین معنا که دلیل به دست آمده در صورت نقض تشریفات صحیح قانونی با استناد به نقض حقوق اساسی و نه قاعده بطلان، غیر معتبر محسوب شد؛ زیرا این قاعده تنها به اصلاحیه چهارم محدود می‌شد و رعایت تشریفات صحیح قانونی تحت شمول اصلاحیه چهاردهم و پنجم قرار می‌گرفت. سرانجام در پرونده *Mapp v. Ohio*^۵ در سال ۱۹۶۱ دادگاه رأی داد: داد: «اصلاحیه چهارم، دادگاه‌های ایالتی را به رد دلیل حاصل از توقیف‌ها و تفتیش‌های غیرموجه

1. *Hopt v. The territory of Utah*, 110 U.S.574(1884).

2. Silver platter doctrine.

3. *Elkin v. United States*, 364 U.S 206(1960).

4. *Wolf v. Colorado*, 338 U.S 25(1949).

5. *Mapp v. Ohio* 467 U.S 643(1961)

الزام می‌نماید.^۱ پرونده مذکور بسیار قابل توجه است زیرا از سال ۱۹۶۱ قاعده مذکور نسبت به تعقیبات کیفری فدرال و ایالات اجرا می‌شود؛ در حالی که پیش از پرونده «مپ» استناد به قاعده مذکور تنها در برخی ایالت‌ها جاری بود. در این رأی آمده است: «قاعده بطلان دلیل، بخش ضروری اصلاحیه چهارم است و حقوق مذکور در اصلاحیه چهارم در مورد ایالت‌ها از طریق تشریفات قانونی اصلاحیه چهاردهم قابل اجراست. در واقع، قاعده بطلان دلیل بخشی از اصلاحیه چهارم است، اصلاحیه چهارم نیز بخشی از اصلاحیه چهاردهم است، بنابراین، قاعده بطلان دلیل بخشی از اصلاحیه چهاردهم نیز محسوب می‌شود» (Sunderland, Ibid, p.144).

در رویه قضایی و در عمل قضات، دادستان‌ها، وکلا و مأموران پلیس با اثر بازدارندگی قاعده موافق هستند؛ زیرا عملکرد مأموران را تحت تأثیر قرار داده و سبب شده بهتر رفتار نمایند. به طوری که دو سال بعد از تصمیم راجع به پرونده «مپ» در سال ۱۹۶۳، ۶۴ درصد از دادستان‌ها، ۶۲ درصد از وکلا و ۷۸ درصد از قضات در مصاحبه انجام شده در کالیفرنیا شمالی بر این باور بودند که بطلان دلیل، روشی مؤثر در کاهش تفتیش‌های غیرقانونی بوده و نیز مطابق مصاحبه انجام شده با مأموران مبارزه با مواد مخدر در شیکاگو، هیچ‌یک از آنان موافق با نسخ قاعده نبوده و نیز بر این باور بودند که قاعده، به‌عنوان بالاترین ضمانت اجرا نسبت به تفتیش‌های غیرقانونی در نظر گرفته شده است (Alschular, 2008, p.1373).

۱. در این پرونده، متهم به حمل عامدانه کتاب‌های نادرست و ناپسندی که طبق قانون ایالت اهایو جرم می‌باشد، محکوم شد. مأموران به محل سکونت او رسیدند، در زدند و اجازه ورود خواستند. بعد از اینکه مپ با وکیلش تماس گرفت، مپ امتناع نمود که به مأموران اجازه ورود به منزل را بدهد. سه ساعت بعد مأموران مجدداً تقاضای ورود نمودند ولی مپ در را باز نکرد و مأموران با زور و اجبار وارد منزل شدند. هنگامی که وکیل مپ رسید مأموران به او اجازه ورود ندادند. مپ از مأموران خواست که مجوز تفتیش را ببیند و با تقاضای او مأموران ادعا کردند که آن را به همراه دارند. وقتی یکی از مأموران کاغذی را نشان داد و ادعا کرد که دستور قضایی است، مپ آن را تصرف کرد. مأموران به مپ دستبند زدند و به اجبار وارد اتاقش شدند و چمدان‌ها، کمد‌ها و گنجینه‌ها مورد تفتیش و بازرسی قرار گرفتند. تفتیش به اتاق کودک او، اتاق نشیمن و آشپزخانه و زیرزمین توسعه یافت. و با توسعه و گسترش قلمرو تفتیش کتاب‌های ناپسندی کشف شدند. در دادگاه، نه دادستان مجوز تفتیشی را صادر کرده بود و نه فقدان مجوز قضایی توضیح داده شده بود. اشیاء ضبط شده به عنوان دلیل در دادگاه پذیرفته شدند و متهم محکوم شد. دادگاه تجدیدنظر دلیل را رد کرد و اظهار کرد که قاعده رد دلیل، استفاده از دلیل غیرقانونی را در دادگاه‌های فدرال منع می‌نماید که هم اکنون نسبت به تشریفات آیین دادرسی کیفری ایالتی هم جاری است.

ب) قلمرو و آیین دادرسی قاعده بطلان دلیل

۱. قلمرو

همان‌طور که برخی نویسندگان نیز ذکر کرده‌اند، ادله دارای مصونیت (نظیر مکالمات و مراسلات بین وکیل و متهم)، ادله غیرقابل اعتماد (نظیر شهادت کودکی که درک کاملی از اوضاع پیرامونی خود ندارد) و ادله حاصله از عدم رعایت حقوق متهم (مثلاً ادله حاصل از تفتیش غیرقانونی متهم) را می‌توان ادله‌های غیرقابل پذیرش دانست (صوری پور، ۱۳۹۴، ص ۱۳۱). در حقوق آمریکا، عدم رعایت «حق خلوت و حریم خصوصی» از سوی مقامات پلیس، باعث پیدایش و صدور احکام مختلفی از محاکم آمریکایی شده است. بسیاری از آرا بر این امر تأکید دارند که دلایل تحصیل شده از اشخاص، چنانچه متضمن نفوذ در زندگی خصوصی مردم و لطمه به اصل «حق خلوت» آن‌ها باشد، به علت مغایرت با اصلاحیه چهارم قانون اساسی نمی‌تواند علیه آن‌ها در دادگاه قابل استناد باشد (انصاری، ۱۳۹۰، ص ۳۰۴). در واقع، استناد به قاعده بطلان در صورتی پذیرفته می‌شود که مقررات و ضوابط اصلاحیه چهارم رعایت نشود. به‌عنوان یک قاعده کلی، اصلاحیه چهارم مأموران را ملزم به اخذ اجازه‌نامه قضایی پیش از اجرای تفتیش‌ها می‌نماید.^۱ اگرچه به‌صورت استثنایی، تفتیش‌های بدون اجازه‌نامه قضایی در برخی موارد اجازه داده شده است؛ اما همه مأموران می‌بایست از معیار متعارف و معقول که همان اخذ مجوز قضایی است، پیروی نمایند و نیز مأموران از انجام تفتیش‌ها و توقیف‌های خودسرانه و اختیاری یا حتی تفتیشی که مبتنی بر ظن بر ارتکاب رفتار مجرمانه باشد، منع شده‌اند. هدف از وضع چنین الزاماتی، حمایت از اشخاص در برابر قدرت نامحدود مأموران در موقعیت‌های تفتیش، توقیف و نیز حفظ حریم خصوصی می‌باشد. اصلاحیه چهارم، نه‌تنها در سطح فدرال، بلکه ایالت‌های آمریکا هم ملزم به تبعیت از آن می‌باشند (Scheband scheb II, 2012, pp.48-49).

در موقعیت‌های زیر قاعده بطلان دلیل اجرا نمی‌شود:

۱. نقض قاعده درخواست ورود به منزل و اعلام هويت

مشابه ماده ۵۸ قانون آیین دادرسی کیفری،^۲ در حقوق آمریکا قاعده‌ای به نام «درخواست ورود به منزل و اعلام هويت»^۱ وجود دارد. بر مبنای قاعده مذکور، مأمور پلیس پیش از ورود به مکان مورد

۱. جهت اطلاعات بیشتر مراجعه نمایید به:

محمد فرجیها؛ الهیار یاری (۱۳۹۱)، اعتبار گزارش‌های مبتنی بر تفتیش و بازرسی ضابطین: رویکرد تطبیقی، کارآگاه، دوره دوم، سال پنجم، شماره ۱۹، صص ۲۷-۶.

۲. «ضابطان دادگستری باید به هنگام ورود به منازل، اماکن بسته و تعطیل، ضمن ارائه اوراق هويت ضابط بودن خود، اصل دستور قضایی را به متصرف محل نشان دهند و مراتب را در صورت مجلس قید نمایند و به امضا شخص یا

تفتیش، نخست باید در بزند و هدفش را اعلام نماید.^۲ این قاعده بدون تفکیک میان ورود همراه با زور و اجبار و بدون زور و اجبار جاری است؛ البته، قاضی ممکن است در صورتی که ظن متعارف مبتنی بر حقایق و اوضاع و احوال، دلالت بر از بین رفتن ادله یا وارد شدن آسیبی به مأمور پلیس نماید، قرار بدون درخواست ورود به منزل^۳ را صادر نماید (Hall, 2009, p. 347). ممکن است این پرسش مطرح شود که در صورت رعایت نکردن قاعده مذکور و وارد شدن بدون اعلام، آیا چنین ورودی غیرقانونی است و در نتیجه تفتیش حاصل غیر معتبر و فاقد ارزش است؟ پاسخ به پرسش مذکور، بسته به قانون یا تصمیمات دادگاه در هر ایالت دارد؛ برخی ایالت‌ها چنین ورودی را غیر معتبر و در نتیجه تفتیش ناشی از آن را هم فاقد اعتبار می‌دانند؛ در حالی که در برخی ایالت‌ها این ورود و تفتیش معتبر تلقی می‌شود.

در پرونده Hudson V. Michigan^۴، دادگاه رأی داده است: در صورت نقض قاعده درخواست ورود به منزل و اعلام هویت، دلیل به دست آمده رد نخواهد شد (Lafave, 2009, p. 770). در پرونده مذکور، مظنون (هادسن) به داشتن مواد مخدر و اسلحه در هنگام تفتیش منزلش در دادگاه می‌شیگان محکوم شد. او تقاضای رد دلیل به دست آمده را نمود؛ زیرا مأموران از قاعده عدول و ۲۰ الی ۳۰ ثانیه پس از درخواست ورود به منزل و اعلام هویت، منتظر نمانده و وارد منزل شده بودند. دادگاه رأی داد مقرر بطلان دلیل یا رد ادله نسبت به قاعده اعلام هویت و در زدن اعمال نمی‌شود؛ زیرا هدف قاعده فوق‌الذکر جلوگیری از خشونت، خسارت به اموال، حفظ حریم خصوصی است، نه ممانعت از اجرای قرار تفتیش اخذ شده معتبر. افزون بر آن، دادگاه فراتر رفت و بیان نمود: هزینه‌های اجتماعی اجرای مقرر رد دلیل نسبت به قاعده درخواست ورود به منزل و اعلام هویت، بالا است و تعقیب‌های حقوقی و مقررات انتظامی، به جای رد کردن دلیل مناسب‌تر هستند (Ibid, 2009, p. 771).

اشخاص حاضر برسانند. در صورتی که این اشخاص از رویت امتناع کنند، مراتب در صورت مجلس قید می‌شود و ضابطان بازرسی را انجام می‌دهند».

1. Knock and announce rule

۲. هدف از وضع چنین مقرره ای عبارت است از :

- پیشگیری از رفتار خشونت آمیز نسبت به مأمور و دیگر اشخاص حاضر در صحنه
- حمایت از حریم خصوصی متصرف مکان مورد تفتیش در برابر ورود غیر قابل پیش بینی.
- اعطا فرصت مناسب به متصرف جهت بررسی قرار صادر شده به منظور متذکر شدن اشتباه و خطای احتمالی؛ به عنوان مثال، می‌توان به موقعیتی اشاره نمود که مأموران آدرس را اشتباه آمده باشند.

3. No_knock warrant

4. Hudson V. Michigan, 547 U.S. 586(2006).

۲. عدم اعمال قاعده نسبت به رفتارهای اشخاص عادی

محدودیت‌ها و ضوابط اصلاحیه چهارم نسبت به توقیف‌ها و تفتیش‌های غیرقانونی تنها شامل اعمال و اقدامات مأموران دولتی می‌گردد؛ بنابراین دادستان ممکن است از دلیل اخذشده غیرقانونی توسط اشخاص عادی، مشروط بر آنکه پلیس آنان را دعوت به همکاری در چنین اقداماتی نکرده باشد، استفاده کند. در پرونده‌ای^۱ دادگاه اعلام نموده است:

«مبنا و تاریخچه اصلاحیه چهارم به روشنی بیانگر آن است که برای محدود کردن فعالیت‌های مأموران دولتی وضع شده است و قصد نداشته محدودیت‌هایی را برای اشخاص دیگر وضع کند».

۳. تحقیقات هیأت منصفه

شخصی که مورد سؤال و پرسش هیأت منصفه واقع می‌شود، نمی‌تواند از پاسخ به سؤالات به دلیل اینکه سؤالات برپایه دلیل غیرقانونی اخذشده‌اند، امتناع نماید؛ زیرا اجرای قاعده رد دلیل در چنین فرآیندی مانع عملکرد تحقیقاتی هیأت منصفه می‌شود.^۲

۴. دستگیری مبتنی بر دلیل موجه همراه با نقض قانون ایالتی

در سال ۲۰۰۸ دادگاه رأی داد دلیل تحصیل شده از دستگیری و توقیفی که همراه با نقض قانون ایالتی باشد، در صورتی که برپایه دلیل موجه باشد، معتبر است و موجب استناد به قاعده رد دلیل نمی‌شود. در این پرونده^۳ پلیس ویرجینیا اطلاعاتی دریافت کرد مبنی بر آن که شخص مظنون (مور) با گواهی‌نامه تعلیق شده‌ای در حال رانندگی است. قانون ایالت ویرجینیا برای این نوع از جرایم خفیف مقرر نموده است که مأموران نباید این‌گونه اشخاص را دستگیر کنند، بلکه باید برگ احضار به دادگاه را به منظور حضور مظنون در دادگاه ایالتی صادر کنند. با این وجود، پلیس پس از توقیف کردن، مظنون را دستگیر کرد و رضایت او را به منظور تفتیش اتاق هتلش اخذ کرد. تفتیش، منجر به کشف ۱۶ گرم کوکائین شد و مظنون، به داشتن کوکائین متهم و محکوم شد. او در تجدیدنظر ادعا نمود که دلیل تحصیل شده قابل قبول نیست؛ زیرا قانون ایالت نقض شده است. اما دادگاه مخالفت ورزید و اظهار نمود:

«اگرچه دستگیری برخلاف قانون ایالتی بوده، اما چنین رفتار خلاف قانون ایالتی به معنای عدم رعایت اصلاحیه چهارم نیست؛ زیرا دستگیری برپایه دلیل موجه بوده است؛ بنابراین، چون نقض اصلاحیه چهارم صورت نگرفته، دلیل اخذ شده در زمان تعقیب قابل استناد است». این پرونده

1 . Burdeau. V. McDowell, 256 U.S. 465 (1921)

2 . United States v. Calandra, 414 U.S. 338 (1974)

3 . Virginia v. Moore [06-1082] (2008)

قلمرو قاعده رد دلیل را تبیین نموده و بیانگر این اصل است که هر رفتار غیرقانونی یا خطای مأموران به معنی نقض اصلاحیه چهارم و استناد به قاعده بطلان دلیل نمی‌باشد. نکته شایان ذکر آن است که گفته شود نقض قانون ایالتی بدین معنا نیست که هیچ‌گونه واکنشی به رفتار خلاف قانون مأموران نشان داده نشود، بلکه ضمانت اجراها و مجازات‌هایی را قانون ایالتی یا اداره پلیس برای چنین عملکردهایی در نظر گرفته است. با این وجود، دلیل حاصله معتبر خواهد بود (Del Carmen, 2008, p.108).

۵. نقض قواعد سازمانی

چنانچه قواعد سازمانی نقض شود باز هم دلیل اخذشده معتبر است. به عنوان مثال، تصور نمایید که رویه اداره پلیس آن باشد که مأموران می‌بایست در تفتیش منزل، رضایت کتبی کسب کنند. حال اگر تفتیشی بدون رعایت قاعده مذکور صورت گیرد، دلیل اخذشده معتبر است؛ زیرا رضایت کتبی از الزامات قانون اساسی برای معتبر تلقی کردن تفتیش و بازرسی نمی‌باشد.^۱ دلیل تحصیل شده معتبر است، مگر آن که مطابق قانون موضوعه ایالت یا تصمیمات دادگاه قابل رد باشد.

۶. آیین دادرسی مدنی

قاعده رد یا بطلان دلیل تنها در فرآیند دادرسی کیفری قابل اجراست؛ بنابراین در جلسه‌های استماع اداری یا حقوقی قابل استناد نمی‌باشد (Del Carmen, 2008, p113).^۲

۲. آیین دادرسی

شخصی که ذیحق و دارای نفع است و درخواست بطلان اقدامی را دارد، باید درخواست خویش را به مرجع صلاحیت‌دار تقدیم نماید. این درخواست در مراحل مختلفی ممکن است صورت گیرد؛ مانند مرحله تحقیقات مقدماتی یا محاکمه یا پس از صدور حکم (زراعت، ۱۳۹۰، ص ۶۸). در حقوق آمریکا استناد به قاعده بطلان دلیل از سوی هر شخصی قابل پذیرش نیست؛ صلاحیت طرح دعوا^۳ مفهومی است حقوقی به منظور تعیین شخص صالح جهت اقامه دعوی حقوقی. قاعده کلی آن است که قاعده بطلان دلیل تنها از سوی شخصی قابل استناد است که حقوق مذکور در اصلاحیه چهارم نسبت به

1 . South Dakoto v. Neville, 459 U.S. 553(1983)

۲. جهت اطلاعات بیشتر مراجعه نمایید به:

Kaminski, Daniel W(2010),Conclude to the exclude: The exclusionary rule's role in civil forfeiture, Seventh circuit review, Volume6, Issue 1,pp.268-307.
www.kentlaw.edu/7cr/v6-1/kaminski.pdf.

3 . Standing

او رعایت نشده باشد؛ بدین معنا که انتظارات متعارف او نسبت به حریم خصوصی توسط پلیس نقض شده باشد. در واقع دو جنبه از صلاحیت طرح دعوا قابل بررسی است؛ نخست آن که شخص اعتراض کننده به دلیل می‌بایست از منفعتی با توجه به ادعای خود بهره‌مند شود و فقط متهم است که در فرآیند کیفری می‌تواند به دلیل حاصل از نقض اصلاحیه چهارم اعتراض نماید. جنبه دوم آن است که متهم باید از انتظار متعارفی نسبت به حریم خصوصی مکان یا اشیاء قابل تفتیش برخوردار باشد؛ به عبارت دیگر، حقوق اساسی متهم پیش از آنکه تقاضای بطلان دلیل نماید، می‌بایست نقض شده باشد (Hall, 2009, p. 314). حال اگر شخصی متضرر از تحصیل دلیل گردد، قاعده بطلان یا رد دلیل از سوی او در هر مرحله از فرآیند عدالت کیفری و نیز حتی پس از محکومیت به مجازات، قابل استناد است. در حقوق امریکا فرصت‌های استناد به قاعده در یک پرونده کیفری، بی‌پایان است؛ به طوری که از محاکمه تا فرآیند احضار زندانی در دسترس است.

استناد به قاعده رد یا بطلان دلیل بدین گونه است که در هر دو دادگاه ایالتی و فدرال، فرآیند اصلی جهت رد دلیل تحصیل شده با ادعای تفتیش و توقیف غیرقانونی یک درخواست پیش از محاکمه^۱ (تحقیقات مقدماتی) است، حال اگر درخواست مذکور در این مرحله تحقیقاتی با شکست مواجه شود، دوباره در طول محاکمه در زمان استناد به دلیل تحصیل شده، قاعده رد دلیل قابل طرح است. بار اثبات درخواست رد دلیل به این موضوع بستگی دارد که آیا تفتیش یا توقیف مورد بحث با مجوز قضایی انجام شده است یا بدون آن؛ بدین معنا که اگر تفتیش و بازرسی متعاقب مجوز قضایی باشد، اصل بر معتبر بودن دلیل حاصله است؛ بنابراین، بار اثبات عدم اعتبار دلیل بر عهده متهم است؛ اما در صورتی که بدون مجوز قضایی انجام شده باشد، مقام تعقیب بار اثبات وجود دلیل موجه را بر عهده دارد و در صورت فقدان دلیل موجه می‌بایست اثبات نماید که تفتیش انجام شده مشمول یکی از استثناهای اخذ موجه قضایی بوده است (Del Carmen, 2008, p. 99). چنانچه قاضی دادگاه دلیل را تصدیق نماید، محاکمه پیش می‌رود و مقام تعقیب به دلیل تحصیل شده استناد می‌کند. اگر متهم، محکوم شود می‌تواند با این ادعا که تصمیم صادر شده نادرست است، تجدیدنظرخواهی نماید؛ از این رو که بر مبنای دلیل غیرقانونی صادر شده است. حال اگر قاضی محکمه تصمیم به رد دلیل حاصله نماید، بسیاری از حوزه‌های قضایی این اجازه را به مقام تعقیب داده‌اند که فوراً به تصمیم دادگاه در رابطه با رد دلیل تحصیل شده اعتراض نماید؛ در غیر این صورت تصمیم نادرست قاضی ممکن است منجر به براءت متهم گردد و چنانچه تبرئه شود، دیگر امکان تجدیدنظرخواهی وجود نخواهد داشت و مقام تعقیب از فرصت به چالش کشاندن تصمیم دادگاه محروم خواهد شد. رسیدگی دادگاه تجدیدنظر به اعتراض مقام تعقیب ممکن است منجر به طولانی شدن محاکمه گردد. البته در صورتی که دلایل کافی دیگری برای محکومیت وجود داشته باشد، مقام تعقیب ممکن

1 . pretrial motion to suppress

است نسبت به دلیل رد شده اعتراض نکند (Ibid). برخی کشورها در قوانین اساسی و قضایی خود «قانون احضار زندانی»^۱ را به سود متهم تکمیل کرده‌اند. هدف از قانون مذکور فقط بررسی مشروعیت بازداشت و توقیف فرد می‌باشد و این بررسی برای تعیین مجرم بودن یا نبودن نیست. این امر روش شناخته شده‌ای برای جلوگیری از تضییع حق از لحاظ بازداشت غیرقانونی است و به آن در اصطلاح «قرار بزرگ آزادی»^۲ نیز گفته می‌شود. بنابراین، چنانچه درخواست رد دلیل در طول مرحله تجدیدنظر با شکست مواجه شود، متهم می‌بایست حکم تحمیلی را بپذیرد و اجرا نماید. ولی او می‌تواند با استناد به فرآیند احضار زندانی (فرآیندی که متهم در جستجوی آن است که از زندان آزاد شود؛ زیرا حقوق اساسی او قبل یا در طول محاکمه نقض شده است)، خواهان رد دلیلی شود که منجر به محکومیت اشتباه او شده است. در واقع، همان‌گونه که در حقوق ایران، دادستان بر اقدامات ضابطان نظارت دارد، در حقوق آمریکا با توجه به «قرار احضار زندانی»^۳، نظارت و کنترل پلیس در طول مدتی که متهم را تحت نظر دارد، به دادگاه، یعنی مرجعی که رابطه همکاری مستقیمی با پلیس ندارد، محول شده است.^۴ این قرار در فدرال و نیز ایالت‌ها جاری است و در هر مرحله از مراحل آیین دادرسی کیفری و نسبت به هر شخصی که از آزادی محروم شده است، قابل اجراست (DelCarmen, 2008, p.60)، (Hall, 2009, p.528). در ایران آیین دادرسی خاصی مطرح نشده و رویه قضایی مشخصی نیز شکل نگرفته است، باین حال، به نظر می‌رسد که اگر متهمی در مرحله تحقیقات پلیسی مشمول یکی از موارد بطلان دلیل (شکنجه یا تهدید به منظور اقرار) باشد، می‌تواند در بازپرسی موضوع را مطرح کند و بازپرس مکلف به رسیدگی است؛ و نیز اگر در بازپرسی و تحقیقات مقدماتی، دلیل تحصیل شده به شیوه‌های غیرقانونی کسب شود، می‌تواند در دادگاه نخستین ادعای خویش را مطرح کند و چنانچه در این مرحله هم دلایل به صورت غیرقانونی تحصیل شود، ادعای بی‌اعتباری دلیل در دادگاه تجدیدنظر با استناد به بند الف و ب ماده ۴۳۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ قابل طرح و رسیدگی خواهد بود.

1. Habeas corpus act
2. the Great Writ of Liberty
3. the writ of Habeas Corpus

۴. برای اطلاعات بیشتر رجوع نمایید به :

- حسنعلی مؤذن زادگان؛ ضرغامی نژاد، سیروس (۱۳۹۱)، مطالعه تطبیقی موقعیت دادستان و بیطرفی او نسبت به دلایل له و علیه متهم در حقوق ایران و آمریکا، فصلنامه پژوهش حقوق، سال چهاردهم، شماره ۳۷، صص ۱۷۰-۱۴۷.
- غلامحسن کوشکی؛ سهیل مقدم، سحر (۱۳۹۵)، مطالعه تطبیقی حقوق شخص تحت نظر در نظام دادرسی کیفری ایران و آمریکا، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۹۴، صص ۲۰۶.

پ) استثنای قاعده

پرسش مهمی که مطرح می‌شود آن است که آیا قاعده بطلان دلیل قاعده‌ای است مطلق و هیچ‌گونه استثنائی ندارد؟

در حقوق آمریکا در صورت احراز «حسن نیت» مأمور، قاعده اجرا نمی‌شود. مطابق با استثناء حسن نیت، دلیل اخذ شده توسط پلیس حتی اگر همراه با خطا یا اشتباهی باشد، در دادگاه پذیرفته می‌شود؛ مشروط بر آن که آن اشتباه را پلیس انجام نداده باشد یا اگر توسط پلیس ارتکاب یافته است، اشتباهی صادقانه و متعارف باشد. شایان ذکر است که گفته شود همه ادعاهای حسن نیت منجر به پذیرش دلیل نمی‌شود، بلکه صادقانه بودن و داشتن عقیده متعارف عینی توسط پلیس (قاضی دادگاه یا هیات منصفه احراز آن را بر عهده دارد) مبنی بر آن که رفتار ارتكابی قانونی است، ضروری است (Scheb I and scheb II, 2012, p.86). در واقع اعضای دادگاه عالی بر این اعتقادند که با اجرای قاعده زمانی که مأموران با حسن نیت و مطابق با اصلاحیه چهارم رفتار کرده‌اند، هدف بازدارندگی قاعده تأمین نمی‌شود. در پاسخ به این پرسش که ملاک و ضابطه تعیین کننده استناد به حسن نیت چیست، گفته شده است چنانچه دادگاه به این نتیجه برسد که اجرای قاعده در چنین موقعیتی (موقعیتی که بطلان دلیل قابل استناد است) هدف بازدارندگی را برآورده نمی‌کند، قاعده بطلان لازم‌الاجرا نیست. در توجیه این نتیجه، در ابتدا دادگاه باید به یاد داشته باشد که قاعده رد دلیل از الزامات قانون اساسی نیست؛ بلکه حاصل تصمیم قضایی به منظور اجرای ضوابط و مقررات قانون اساسی است و نیز اجرای قاعده در تفتیش‌های غیرقانونی تنها به دلیل اثر بازدارندگی قاعده در منع مأموران توجیه کننده است. به عبارت دیگر، هدف بازدارندگی، بالاترین هدف اجرای قاعده است و این هدف در صورت رفتار غیر مناسب مأمور در صورتی که متعارف و با حسن نیت باشد، تأمین نمی‌شود؛ پس هیچ دلیل قانع کننده‌ای در اجرای قاعده در چنین موقعیت‌هایی وجود ندارد (Jensen, 1982, pp.932-933). بنابراین، ضمانت اجرای بطلان دلیل تنها زمانی اجرا می‌شود که مأموران اقدام به رفتاری کرده باشند که قاعده برای بازدارندگی وضع شده است؛ یعنی، همان نقض‌های غیرمتعارف حقوق مذکور در اصلاحیه چهارم. مطابق نظر دادگاه در پرونده «ویلیامز»،^۱ عقیده مأمور در قانونی

۱. در این پرونده مأموران بدون مجوز قضایی دستگیری، متهم را دستگیر کرده و به تفتیش و بازرسی متعاقب او در فرودگاه پرداختند. مأموران او را می‌شناختند و آگاه بودند که او یک سال پیش از طریق معامله اتهام نزد مأموران مبارزه با مواد مخدر فدرال با قرار تأمین کیفری مشروط بر آنکه در محدوده خاصی بماند و خارج نشود، آزاد شده است. با بازرسی او مقداری هروئین کشف شد. بعد از احضار به دادگاه به جرم مواد مخدر، متهم تقاضای رد دلیل نمود با این ادعا که مقررات، تنها زمانی قابل اجراست که متهم هنگام احضار دادگاه حاضر نشود و چون او احضار نشده است، بنابراین از قانون سرپیچی نکرده است و نیز مأموران اطلاعاتی نداشتند از اینکه او در برابر احضار دادگاه تسلیم نشده است و افزون بر آن دلیل موجهی برای دستگیری او نداشته‌اند.

بودن اقدامش باید به گونه‌ای باشد که مأمور آموزش دیده دیگری در همان اوضاع و احوال بر این عقیده باشد که رفتار مأمور منطبق بر قانون است. بنابراین، دستگیری یا تفتیشی که صراحتاً و به صورت شفاف اصلاحیه چهارم را مطابق تصمیمات پیشین دادگاه نقض می‌کند، تحت شمول استثناء حسن نیت واقع نمی‌شود. نکته مهم آن است که مأمور باید به قانون شفاف و واضح آگاه باشد و در موقعیت‌هایی که قانون شفاف و صریح نیست به صورت متعارف رفتار کند (Ibid, p.934). مطابق استثناء حسن نیت، دلیل در صورتی پذیرفته خواهد شد که مأمور در وهله نخست، داشتن حسن نیت و سپس مبانی معقول و متعارف برای آن عقیده را اثبات کند. چنانچه قادر بر اثبات الزام نخست نباشد، اثبات الزام دوم به تنهایی کافی نیست و استثناء حسن نیت در چنین موقعیتی اعمال نخواهد شد و قاعده بطلان دلیل اجرا خواهد شد. بنابراین، در پرونده‌های مربوط به حسن نیت، الزامات استثناء حسن نیت، جایگزین دلیل موجه به عنوان معیار تعیین کننده می‌شود. به عبارت دیگر، آنچه الزامی است، وجود «دلیل موجه» نیست؛ بلکه به جای آن، وجود «مبانی متعارف برای باور و عقیده» است و در نهایت حسن نیت با معیار عینی سنجیده می‌شود (Ball, 1987, p.655). مصادیق حسن نیت به شرح ذیل در آرای قضایی منعکس شده است:

۱. ارتکاب خطا از سوی قاضی یا قاضی دادگاه صلح

مهم‌ترین و قابل توجه‌ترین مصادیق استثنای حسن نیت زمانی اجرا می‌شود که مرتکب خطا و اشتباه، قاضی یا قاضی دادگاه صلح باشد نه پلیس.

در پرونده *Massachusetts v. Sheppard*¹ دادگاه رأی داده است:

«دلیل اخذشده در صورتی که همراه با حسن نیت مأمور نسبت به اجرای مجوز قضایی تفتیش صادره از جانب قاضی دادگاه صلح بی طرف و غیر ذینفع باشد، اما سرانجام بی اعتبار شناخته شود، دلیل تحصیل شده در دادگاه قابل استناد و مورد پذیرش است».

در پرونده مذکور، مأمور تفتیش سوگندنامه‌ای که دلالت بر مجوز دستگیری و تفتیش در محل اقامت مظنون (شپرد) بود را اجرا نمود. سوگندنامه بر این مطلب دلالت می‌کرد که پلیس خواهان تفتیش اشیا توصیف شده (لباس قربانی و شیء سنگین استفاده شده در قتل) می‌باشد. سوگندنامه بررسی شد و به تائید بازپرس بخش قضایی رسید. پلیس زمان محدودی برای تهیه فرم اجرای مجوز قضایی داشت. سرانجام، فرم دستور قضایی که قبلاً در حوزه دیگری در منطقه بوستن برای تفتیش اشیا دیگری مورد استفاده واقع شده بود را یافت. پس از انجام تغییرات لازم در فرم، آن را به قاضی ارائه نمود و او را آگاه نمود که فرم مجوز نیاز به اصلاحات بیشتری دارد. قاضی احراز نمود

1. *Massachusetts v. Sheppard*, 468 U.S.981(1984)

که سوگندنامه دلیل موجه برای تفتیش محل سکونت را فراهم آورده و به مأمور اطلاع داد که تغییرات ضروری در فرم مجوز قضایی انجام خواهد شد. سپس تغییرات لازم را انجام داد، ولی قسمتی که اشیا مشمول تفتیش را اشیا تحت کنترل نوشته شده بود را تغییر نداد؛ در نتیجه، مجوز قضایی، تفتیش اشیا تحت کنترل را در برمی گرفت، نه مواردی که در سوگندنامه مأمور ذکر شده بود. قاضی مجوز را امضا کرد و به مأمور تحویل داد و او را آگاه نمود که مجوز قضایی اختیارات کافی نسبت به تفتیش را به او اعطا می کند. با این وجود، تفتیش منزل مظنون به مواردی که در سوگندنامه فهرست شده بود، محدود گشت و دلایلی حاکی از توجه اتهام به او کشف شد. متهم به قتل درجه اول در محاکمه با استناد به دلیل اخذ شده محکوم شد. در تجدیدنظر، دادگاه مقرر نمود که دلیل اخذ شده معتبر است؛ زیرا، مأمور با استناد به مجوز تفتیش صادره از سوی قاضی دادگاه صلح با حسن نیت رفتار کرده است.

در پرونده دیگری^۱ که در همان روز تصمیم گرفته شد، قاضی با توجه به حقایق و اوضاع و احوال متفاوت دیگری، به نتیجه یکسان و مشابه پرونده مذکور رسید. در این پرونده با توجه به اطلاعات محرمانه مخبری، مأموران کالیفرنیا شروع به تحقیق در مورد قاچاق مواد مخدر نمودند که مستلزم تحت نظر قرار دادن فعالیت‌ها و اقدام‌های لئون (شخص مظنون) بود. بر پایه سوگندنامه‌ای که مشاهدات مأمور را خلاصه می کرد، درخواست‌نامه‌ای تهیه شد که تفتیش و بازرسی محل سکونت و اتموبیل مظنون را نسبت به فهرست گسترده اشیا در برمی گرفت. چنین درخواست‌نامه‌ای را قضاتی بررسی کردند و در نهایت، قاضی دادگاه ایالتی مجوز معتبری را صادر کرد. زمانی که مظنون به جرم مواد مخدر متهم شد، تقاضای رد دلیل کرد. دادگاه هم دلیل را رد نمود؛ زیرا هیچ دلیل موجهی برای صدور مجوز قضایی وجود نداشته با این استدلال که نه تنها مورد اعتماد بودن مخبر ایجادکننده دلیل موجه نبوده، بلکه اطلاعات اخذ شده از مخبر قدیمی^۲ هم بوده است. این تصمیم را دادگاه تجدیدنظر نیز تأیید نمود. سپس پرونده در دیوان عالی کشور مورد

1 . United states v. Leon, 468 U.S. 897 (1984)

۲. در حقوق آمریکا، یکی از مسائلی که در صدور مجوز قضایی در نظر گرفته می شود، جدید و تازه بودن اطلاعات است؛ بدین معنا که با توجه به آنکه زمان، عامل مهمی در ارزیابی دلیل موجه در تفتیش‌ها است؛ مجوز قضایی می بایست مبتنی بر اطلاعات تازه باشد؛ زیرا گذشت زمان این قابلیت را دارد که قرار تفتیش را بر مبنای کهنه شدن اطلاعات از درجه اعتبار ساقط نماید. دلیل احراز تازه بودن اطلاعات آن است که شرایط به سرعت تغییر می کند و ممکن است با گذشت زمان شیء یا کالایی که در قرار تصریح شده است، در مکان مورد نظر یافت نشود، در نتیجه با فقدان دلیل موجه در تفتیش‌ها روبه‌رو شویم. شایان ذکر است که گفته شود، معیار کهنه شدن اطلاعات تنها بر مبنای گذشت مدتی طولانی از وجود دلیل موجه ارزیابی نمی شود، بلکه شاخص‌های دیگری همچون ماهیت رفتار مجرمانه، ویژگی‌های اشیا مورد ضبط (اینکه کالای سریع الفساد هستند یا بادوام)، ماهیت و عملکرد مکان مورد تفتیش نیز مهم و قابل توجه می باشند. (کوشکی، سهیل مقدم، ۱۳۹۴، ص ۱۰۵).

بازبینی واقع شد و دیوان رأی داد: با توجه به این که مأمور با استناد به قرار صادرشده از سوی قاضی بی طرف و غیر ذینفع به صورت متعارف رفتار کرده، قاعده بطلان غیرقابل اجراست؛ اما درنهایت با توجه به فقدان دلیل موجه در پرونده، آن را مشمول قاعده بطلان دلیل دانست.

دو پرونده شپرد و لئون مهم ترین پرونده های تصمیم گرفته شده از زمان پرونده مپ هستند. هر دو استثناهای مهم ولی مضیقی را نسبت به قاعده اعلام می دارند. در این دو پرونده دادگاه اعلام نموده است: «هبانی معقول عینی نسبت به باور اشتباه و نادرست مأمور وجود دارد؛ مبنی بر آن که مجوزهای قضایی، اجازه تفتیش را می دهد. تفاوت دو پرونده در آن است که در پرونده شپرد، قاضی به صورت نامناسب فرم قضایی را به کار برده (خطای اجرایی)؛ در حالی که قاضی در پرونده لئون به منظور تعیین دلیل موجه از مخبر قابل تردید و اطلاعات قدیمی استفاده کرده است. پرونده ها مشابه هستند و خطاها از جانب قاضی، نه پلیس سرزده است. زمانی که مجوز قضایی به مأموران اعطا می شود، معقول و منطقی است که به این نتیجه رسند که مجوز داده شده معتبر است.»
در پرونده شپرد دادگاه خاطر نشان کرد که:

« اشتباه صورت گرفته از سوی قاضی بوده نه مأمور و خارج نمودن دلیل از شمار ادله به سبب خطای قاضی در اصلاح نکردن فرم مجوز قضایی، هدف اصلی قاعده که همان بازدارندگی مأموران است را تأمین نمی کند.»

در پرونده لئون دادگاه به این نتیجه رسید که قاعده رد دلیل به منظور جلوگیری از رفتارهای نادرست مأموران در نظر گرفته شده است، نه تنبیه قضات؛ پذیرش دلیل اخذ شده متعاقب مجوزی که ناقص و معیوب بودن آن اعلام می شود، موجب کاهش انگیزه تخصصی و حرفه ای عمل نمودن طبق اصلاحیه چهارم نمی شود و منجر به تشویق به تکرار خطا یا تقاضای تفتیش بر پایه مجوزهای جعلی و ساختگی نیز نمی گردد. درنهایت دادگاه رأی داد دلیل معتبر بوده؛ زیرا قاضی مرتکب خطا شده نه پلیس، بنابراین، قاعده رد دلیل اجرا نخواهد شد؛ زیرا قاعده بطلان به منظور کنترل پلیس و نه قاضی در نظر گرفته شده است. باین وجود، ایالت پنسیلوانیا^۱ مقرر نموده است دلیل اخذ شده با مجوز تفتیش ناقص، در دادگاه ایالتی با توجه به مقررات قانونی ایالت مورد استناد واقع نخواهد شد؛ حتی اگر پلیس در زمان اخذ مجوز، با حسن نیت رفتار کرده باشد. بنابراین، به نظر می رسد آنچه استثنای قاعده بطلان دلیل است، ممکن است رویه قضایی یا مقررات ایالتی آن را بلااثر نماید (DelCarmen, 2008, pp.103-104).

1. Pennsylvania

۲. ارتکاب خطا از سوی کارمند دادگاه

پلیس در پرونده‌ای در سال ۱۹۹۵^۱ شخصی را در زمان توقف ترافیکی معمول، زمانی که رایانه خودرو گشت نشان می‌داد که مجوز دستگیری به علت جرم جنحه‌ای وجود دارد، متوقف نمود. تفتیش متعاقب ماشین مظنون (اوانز) منجر به کشف ماری‌جوانا شد و در نتیجه به اتهام حمل ماری‌جوانا متهم شد. متهم، خواهان رد دلیل با توجه به قاعده بطلان یا رد دلیل شد با استناد به آن که ماری‌جوانا به صورت غیرقانونی اخذ شده؛ زیرا مجوز جنحه که اساس و مبنای توقیف بوده، هفده روز پیش از دستگیری مختومه و منقضی شده، ولی کارمند دادگاه آن را در رایانه ثبت نکرده است. در نهایت «اوانز» محکوم شد؛ سپس تقاضای تجدیدنظر کرد و ادعا نمود که دلیل به دست آمده طبق قاعده رد دلیل باید غیر معتبر محسوب شود. دادگاه ادعای او را نپذیرفت و دلیل را تصدیق کرد و اظهار نمود که:

«قاعده رد دلیل نسبت به دلیل اخذ شده با نقض اصلحیه چهارم در صورت ارتکاب خطا از سوی کارمند دادگاه قابل اجرا نیست. قاعده رد دلیل، یک جبران خسارت قضایی به منظور حمایت علیه نقض‌های آتی حقوق اصلحیه چهارم از طریق بازدارندگی است... قاعده به صورت تاریخی به عنوان وسیله و ابزار بازدارندگی پلیس از سوء رفتار پیش‌بینی شده است، نه اشتباهات ارتكابی کارمندان دادگاه». در این پرونده، دادگاه به سه نکته اشاره کرده است:

قاعده بطلان به لحاظ تاریخی، برای بازداشتن مأموران از رفتار خلاف قانون نه خطای ارتكابی کارمندان دادگاه پیش‌بینی شده است.

«اوانز» در این پرونده هیچ دلیلی را ارائه نداد؛ مبنی بر آن که کارمند دادگاه، اصلحیه چهارم را نادیده گرفته است.

هیچ دلیلی وجود ندارد که اجرای قاعده رد یا بطلان دلیل تأثیر مهمی بر مسئولیت کارمندان دادگاه برای اطلاع دادن به مأموران که مجوز قضایی منقضی و مختومه شده است، داشته باشد.

۳. اعتقاد پلیس بر ارائه اطلاعات معقول به قاضی دادگاه صلح به منظور کسب مجوز قضایی

مأموران پرونده‌ای^۲ مجوزی را برای تفتیش مکانی (که به ۲۰۳۶ در خیابان پارک، آپارتمان طبقه سوم مشهور بود)، به منظور کشف مواد مخدر به دست آوردند تا به تفتیش منزل مظنون (ام سی وب) بپردازند. پلیس صادفانه بر این باور بود که تنها یک آپارتمان در آن محل وجود دارد؛ ولی در واقع دو آپارتمان در طبقه سوم وجود داشت که یکی متعلق به «ام سی وب» و دیگری متعلق به «گاریسون» بود. پیش از آن که مأموران آگاه شوند که در آپارتمان «گاریسون» به جای آپارتمان «ام سی وب» هستند، مواد مخدر را در منزل «گاریسون» کشف کردند، در نتیجه او به دلیل نقض قانون

1 . Arizona v. Evans, 514 U.S. 1(1995)

2 . Maryland v. Garrison, 480 U.S. 79(1987)

مبارزه با مواد مخدر محکوم شد؛ «گاریسون» با استناد به اخذ دلیل به صورت غیرقانونی، تقاضای تجدیدنظر کرد، ولی دادگاه مخالفت نمود و اعلام کرد:

«اعتبار مجوز باید در پرتو اطلاعات در دسترس مأموران در زمان اجرای قرار، مورد قضاوت و ارزیابی واقع شود. هم چنین دادگاه تصریح نمود، چنانچه مأموران می دانستند یا حتی اگر می بایست اطلاع داشته باشند، دو محل سکونت مستقل در طبقه سوم وجود داشته، آن‌ها ملزم بوده‌اند که آپارتمان طرف مقابل را از حوزه مجوز درخواست شده متمایز کنند. اما باید مطابقت رفتار آن‌ها را با قانون اساسی در پرتو اطلاعات در دسترس در زمان اجرای قرار قضاوت نماییم...».

۴. اعتقاد پلیس بر صلاحیت داشتن مقام اجازه دهنده در ورود به منزل

استثناء مذکور که تحت شمول «اصل اختیار و صلاحیت آشکار»^۱ واقع می‌شود، در پرونده‌ای^۲ بدین شرح پذیرفته شد: مظنون به دلیل دارا بودن مواد غیرقانونی در منزلش دستگیر شد و مأموران اظهار نمودند که این مواد در مرئی و به صورت مشهود بوده است. مأموران با راهنمایی خانمی به آپارتمان متهم، درحالی که آن خانم به مأموران گفته بود که آپارتمان مذکور متعلق به او و شخص مظنون (رادریگز) است، وارد شدند. خانم در منزل مظنون را باز کرد و به مأموران اجازه ورود داد. در حقیقت در این پرونده، خانم از مدت‌ها پیش آپارتمان را ترک کرده و در جای دیگری زندگی می‌کرد و اختیار و صلاحیت اعطای مجوز ورود را نداشت.^۳ در این پرونده، دادگاه رأی داد که رضایت او معتبر است؛ زیرا، پلیس به صورت متعارف و صادقانه با در نظر گرفتن اوضاع و احوال به این نتیجه رسیده است که آن خانم صلاحیت اعطای رضایت و اجازه ورود را داشته است.

۵. مبتنی بودن رفتار مأمور بر قانونی که سپس غیرقانونی اعلام می‌شود

در پرونده‌ای^۴ مأموران پلیس به حیاط متعلق به شخص مظنون (کرال) وارد شدند و وسیله نقلیه دزدیده شده‌ای که دلیل جرم بود را یافتند؛ چنین ورود بدون مجوزی در قانون موضوعه این ایالت

1. Apparent authority

2. Illinois v. Rodriguez, 497 U.S. 117(1990).

۳. در حقوق آمریکا، تفتیش همراه با رضایت استثنای معمول و متعارف قاعده الزامی بودن کسب مجوز قضایی می‌باشد. تفتیش مذکور بر این اساس است که اگر شی مورد درخواست با رضایت مناسبی تحویل داده شود، رضایت معتبر است. البته ضوابط و محدودیت‌هایی نسبت به چنین تفتیشی وجود دارد؛ بدین گونه که: رضایت باید داوطلبانه باشد. تفتیش باید در حوزه اجازه داده شده انجام یابد. شخص رضایت دهنده باید صلاحیت و اختیار رضایت دادن را داشته باشد. (کوشکی و سهیل مقدم، ۱۳۹۴، ص ۱۱۱)

4. Illionis v. Krull, 480 U.S. 340(1987).

اجازه داده شده است. سپس دادگاه فدرال اعلام نمود که قانون موضوعه ایالت «ایلینویز» مطابق با قانون اساسی نیست و به مأموران صلاحیت و اختیار بیش از حد می‌دهد. بنابراین، ناقض اصلحیه چهارم است. اما دادگاه تجدیدنظر، قانون موضوعه را تصدیق و بیان کرد: دلیل به دست آمده طبق استثناء حسن نیت وارد بر قاعده بطلان دلیل، معتبر است و اذعان نمود در پرونده مذکور خطا از جانب قانونگذار بوده است، نه مأموران. بنابراین، قاعده نسبت به دلیلی که در زمان دستگیری با نقض قانون موضوعه‌ای تحصیل می‌شود که بعد از دستگیری، غیرقانونی اعلام می‌شود، قابل اجرا نیست (Jenson, 1982, p.920).

با توجه به استثنای فوق‌الذکر، این‌گونه برداشت می‌شود که آنچه رویه قضایی بر آن تأکید نموده است، وجود باور معقول و متعارف در قانونی بودن رفتار هنگام اجرای تفتیش و دستگیری است.

نتیجه گیری

با توجه به اصل برائت، بار اثبات دلیل مجرمیت متهم بر عهده دادستان است که در دعوای عمومی، طرف اصلی متهم محسوب می‌شود. مقنن در پاسداشت حقوق متهم، افزون بر در نظر گرفتن مقررات حمایت‌کننده، به منظور تضمین رعایت مقررات و ضوابط، ضمانت اجراهای مختلفی در نظر گرفته است. در این میان، ضمانت اجرای بی‌اعتبار بودن تحقیقات و در نتیجه، عدم پذیرش دلیل تحصیل شده به شیوه غیرقانونی قابل توجه است. با توجه به مطالب ذکر شده می‌توان تعاریف ذیل را از رد و بطلان دلیل ارائه کرد. رد دلیل به معنی عدم پذیرش ادله تحصیل شده به دلیل جمع‌آوری آن‌ها از طرق غیرقانونی است و بطلان دلیل، به معنای عدم پذیرش ادله تحصیل شده به دلیل تأثیرگذاری مؤثر مقامات و مأموران قضایی در فرآیند تحصیل ادله مذکور است. با بررسی آراء و نظریات ارائه شده در حقوق ایران و ایالات متحده، این تمایز بهتر نمایان می‌شود. اثری که از این تمایز حاصل می‌شود این است که با توجه به اینکه در رد ادله، مأموران و مقامات قضایی در فرآیند ارتکاب جرم و یا تحصیل ادله دخالت مؤثری ندارند، معمولاً مقنن موارد استفاده از طرق غیرمعمول در تحصیل ادله را در قانون مشخص می‌کند و در صورت تخطی مأموران از این قوانین، برای آن‌ها ضمانت اجرا (کیفری، انتظامی) در نظر گرفته و یا حسب مورد حکم به عدم قابلیت استناد به ادله مذکور را صادر می‌کند؛ در حالی که در بطلان دلیل، به دلیل دخالت مأموران و مقامات قضایی در ماهیت دلایل تحصیل شده، این دلایل اساساً بی‌اعتبار می‌باشند.

در حقوق ایران، ضمانت اجرای بطلان تحقیقات و اقدامات ناشی از تحصیل ادله غیرقانونی از قبیل کسب ادله ناشی از تفتیش و یا توقیف غیرقانونی، شکنجه متهم در اثنای بازجویی، فقد سمت قانونی مأمور در انجام تحقیقات و اقداماتی مانند عدم داشتن کارت ویژه ضابطان قضایی، تأثیر

بسیار مهمی در بازدارندگی مأموران پلیس از ارتکاب رفتارهای خلاف قانون در فرآیند دادرسی کیفری دارد.

در حقوق آمریکا، قاعده بطلان ادله و تئوری درخت میوه مسموم برای بی‌اعتبار کردن ادله تحصیل شده غیرقانونی توسط مأموران پلیس با استناد به قانون اساسی و رویه قضایی آن کشور، سابقه‌ای بیش از یک سده (از سال ۱۹۱۴ میلادی) دارد. در حقوق این کشور مبانی، قلمرو و استثنائات قاعده بطلان، همان‌طور که در متن مقاله توضیح داده شده است به تفصیل بیان گردیده و کارکرد آن در عمل مورد تأیید دست‌اندرکاران دستگاه عدالت کیفری آن کشور قرار گرفته است. قاعده مذکور از اهمیت فراوانی برخوردار است به‌گونه‌ای که در هر مرحله از فرآیند دادرسی کیفری از سوی شخصی که حقوقش رعایت نشده است، قابل استناد است. رد دلیل تنها به دلیل نخستین محدود نمی‌شود، بلکه دلایل متعاقب را هم شامل می‌شود؛ زیرا وقتی منشأ دلیلی غیرقانونی باشد، دلیل دوم نیز به تبعیت از آن دلیل نخست غیرقانونی خواهد بود. نکته قابل توجه آن است که قاعده‌های مذکور مطلق نیستند و دارای استثنائاتی هستند؛ استثناء حسن نیت بر قاعده بطلان دلیل وارد است و سبب می‌شود رفتار مأمور با حسن نیت، نقض مقررات تلقی نشود و در نتیجه، دلیل تحصیلی قانونی خواهد بود. اما در حقوق ایران، فقط در سه مورد شکنجه متهمان در اثنای بازجویی، فقد سمت قانونی پلیس (عدم داشتن کارت ویژه ضابطان قضایی) و مکتوب نکردن بازجویی به نحو صحیح به عدم اعتبار ادله تصریح شده است.

از توجه به مواد آیین دادرسی کیفری برداشت می‌شود که در نظام حقوقی ایران، بطلان دلیل به‌عنوان قاعده به رسمیت شناخته نشده است؛ بلکه به‌صورت موردی به آن اشاره شده و برای تضمین اجرای صحیح قواعد و اصول دادرسی، تعریف و تبیین سیستم بطلان دلیل در آیین دادرسی کیفری ایران نیز ضروری به نظر می‌رسد و بهتر است در ایران بر اساس آرائی که در این زمینه صادر می‌شود، از طریق رویه قضایی قاعده سازی شود. همچنین، پیشنهاد می‌شود پس از اتمام دوره آزمایشی قانون آیین دادرسی کیفری، قاعده بطلان و استثنائات و آیین دادرسی آن در قانون آورده شود.

منابع

الف) فارسی

۱. انصاری، ولی‌الله (۱۳۹۰)، حقوق تحقیقات جنایی، چاپ دوم، تهران، سمت.
۲. آشوری، محمد (۱۳۸۳)، آیین دادرسی کیفری، چاپ چهارم، تهران، نشر سمت، جلد دوم.
۳. تدین، عباس (۱۳۸۷)، نظریه بطلان دلیل در فرآیند دادرسی کیفری (با تأکید بر حقوق فرانسه)، تحقیقات حقوقی آزاد، شماره ۳، صص ۹۳-۷۶.

۴. تدین، عباس(۱۳۹۱)، تحصیل دلیل در آیین دادرسی کیفری، چاپ دوم، تهران، انتشارات میزان.
۵. خالقی، علی(۱۳۹۳)، آیین دادرسی کیفری، چاپ بیست و پنجم، تهران، موسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش.
۶. زراعت، عباس(۱۳۹۰)، بطلان در آیین دادرسی کیفری، چاپ اول، تهران، انتشارات میزان.
۷. صبوری پور، مهدی(۱۳۹۴)، قاعده رد ادله در حقوق ایالات متحده و مقایسه‌ی آن با ضمانت اجرای مشابه در حقوق ایران، فصلنامه آموزه‌های حقوق کیفری، شماره ۹، صص ۱۵۴-۱۲۹.
۸. غلامی، نبی اله و حسنعلی مؤذن زادگان و الهام حیدری(۱۳۹۵)، رویکرد فعالانه در فرآیند تحقیقات مقدماتی؛ مبانی و جلوه‌ها با تکرشی تطبیقی در حقوق ایران، فرانسه و آمریکا، فصلنامه دانش انتظامی، شماره ۷۳، دوره هجدهم، صص ۵۱-۳۵.
۹. فرجیها، محمد و الهیار یاری(۱۳۹۱)، اعتبار گزارش‌های مبتنی بر تفتیش و بازرسی ضابطین: رویکرد تطبیقی، کارآگاه، دوره دوم، سال پنجم، شماره ۱۹، صص ۲۷-۶.
۱۰. فرجیها، محمد و محمد باقر مقدسی(۱۳۸۷)، رویکرد تطبیقی به قاعده نامعتبر شناختن ادله در نظام عدالت کیفری کامن‌لا و ایران، فصلنامه مدرس علوم انسانی، دوره ۱۲، شماره ۳، صص ۱۴۴-۱۱۳.
۱۱. کوشکی، غلامحسین؛ سحر سهیل مقدم(۱۳۹۴)؛ تطبیق بازرسی و تفتیش در الگوی دادرسی ایران و آمریکا، مجله پژوهش‌های حقوق جزا و جرم‌شناسی، شماره ۵، صص ۱۳۳-۹۵.
۱۲. کوشکی، غلامحسین؛ سهیل مقدم، سحر(۱۳۹۵)، مطالعه تطبیقی حقوق شخص تحت نظر در نظام دادرسی کیفری ایران و آمریکا، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۹۴، صص ۲۲۷-۱۹۳.
۱۳. گلدوزبان، ایرج(۱۳۷۰)، دلیل باطل و آثار آن در سیستم‌های حقوقی مختلف، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، صص ۶۶-۳۱.
۱۴. معین، محمد(۱۳۸۶)، فرهنگ فارسی، جلد دوم، چاپ بیست و چهارم، تهران، انتشارات امیر کبیر.
۱۵. مؤذن زادگان، حسنعلی، ضرغامی نژاد، سیروس(۱۳۹۱)، مطالعه تطبیقی موقعیت دادستان و بیطرفی او نسبت به دلایل له و علیه متهم در حقوق ایران و آمریکا، فصلنامه پژوهش حقوق، سال چهاردهم، شماره ۳۷، صص ۱۷۰-۱۴۷.

(ب) انگلیسی

16. Acker, James and Brody, David(2004), Criminal Procedure A contemporary perspective, second edition, Jones and Bartlett Publishers.
17. Alschuler, Albert(2008), Studying the Exclusionary Rule:An Empirical Classic, University of Chicago School Chicago Unbound, Volume 75, Number 4, PP. 1365-1384.
18. Ball, Edna F(1978), *Good faith and the fourth amendment: the reasonable exception to the exclusionary rule*, Journal of Criminal law and Criminology , Volume1978, Issue 4,PP.635-657.
19. Bransdorfer, Mark S(1987), *Miranda Right-to-Counsel Violations and the Fruit of the Poisonous Tree doctrine*, Indian law Journal, Volume 62, Issue 4, pp. 1061-1100.
20. Campbell Black ,M.A, Henry(1968) ,Black's law dictionary, fifth edition, USA, ST. PAUL, MINN. West publishing Co.
21. Del Carmen, Ronaldo V. (2008), Criminal Procedure: law and practice, eight edition, Wadsworth Cengage Learning publishing.
22. Ferdico, John N; Fradella , Henry F; Totten, Christopher D (2009), criminal procedure for the criminal professional, tenth edition, Wadsworth cevgage learnig..
23. Hall, E .Daniel(2009), *Criminal law and procedure*, fifth edition, Delmar Cengage Learning Publisher.
24. Jensen, D. Lowell; Hart, Rosemary(1982), *The Good Restatement of the Exclusionary Rule*, Journal of Criminal Law and Criminology, Volume 73, Issue 3, pp916-938.

25. Kaminski, Daniel W(2010), *Conclude to the exclude: The exclusionary rule's role in civil forfeiture*, Seventh circuit review, Volume6, Issue 1, pp.268-307.
26. Lafave, Wayne R(2009),*The smell of herring: A critique of the supreme court's latest assault on the exclusionary rule*, Journal of Criminal law and Criminology, Volume 99, Issue3, pp.757-787.
27. Oakst, Dallin H(1970), *Studying the Exclusionary Rule in Search and Seizure*, The University of Chicago Law Review, Vol 37, No 4, pp 665-757.
28. Paulsen, Monrad G(1961), *The Exclusionary Rule and Misconduct by the Police*, Journal of Criminal Law and Criminology, Volume 52, Issue 3, p 255-265.
29. Scheb, John M; Scheb II, John M (2012), *Criminal procedure*, six edition, USA, Wadsworth..
30. Sunderland, Lane(1978), *The exclusionary rule: A requirement of constitutional principle*, Journal of Criminal Law and Criminology, Volume 69, Issue 2, pp.141-159.